

خدایا شروع سخن نام توست
وجودم به هر لحظه آرام توست
دل از نام و یادت بگیرد قرار
خوشم چونکه باشی مرا در کنار
حضور تو را در دلم دیده ام
مداوم تو را هم پرستیده ام
سلام و عرض ادب دارم خدمت دوستان ، همکاران بسیار عزیزم ، در خدمتتون هستی
م با بررسی ادبیات ششم ، درس « میوه هنر »
دوستانم ، خواهشمندم مثل جلسات قبل تحمل داشته باشید و همراهی بفرمایید و
هر جا که لازم بود وقت در اختیار دوستان گذاشته می شود جهت مطرح کردن سوا
لاتشان



ابتدا بررسی داشته باشیم ، بطور خلاصه بر زندگی شاعر و نویسنده شعر میوه هنر



پروین اعتصامی در 25 اسفند 1285 خورشیدی
برابر با 17 مارس 1907 میلادی در شهر تبریز
متولد شد.

رخشنده ی اعتصامی معروف به پروین اعتصامی در 25 اسفند 1285 خورشیدی برابر با 17 مارس 1907 میلادی در شهر تبریز به دنیا آمد. پدرش یوسف اعتصامی آشتیانی (اعتصام الملک) از رجال نامی و نویسندگان و مترجمان مشهور اواخر دوره ی قاجار بود و در آن زمان ماهنامه ادبی «بهار» را منتشر می کرد. مادرش اختر فتوحی فرزند میرزا عبدالحسین ملقب به مُقَدِّم العَداله و متخلص به "شوری" از واپسین شاعران دوره قاجار، اهل تبریز و آذربایجانی بود.

وی تنها دختر خانواده بود و چهار برادر داشت. در سال هزار و دویست و نود و یک در حالی که کودکی بیش نبود با خانواده به تهران آمد. از این رو پروین از کودکی با مشروطه خواهان و چهره های فرهنگی آشنا شد و ادبیات را در کنار پدر و از استادان ی چون دهخدا و ملک الشعرای بهار آموخت. در دوران کودکی، زبان های فارسی و عربی را زیر نظر معلمان خصوصی در منزل آموخت. پایان نامه ی تحصیلی خود را از مدرسه ی آمریکایی تهران گرفت و در همانجا شروع به تدریس کرد.

19 تیر ماه 1313 با پسر عموی پدرش فضل الله همایون فال ازدواج کرد و چهار ماه

پس از عقد ازدواج به کرمانشاه ، خانه شوهر رفت. پیوند زناشویی وی با پسر عموی ش که رئیس شهربانی کرمانشاه بود و اخلاقی نظامی داشت و با روحیات شاعرانه پروین سازگار نبود بیش از دو و نیم ماه دوام نداشت.

وی پس از جدایی از همسر ، مدتی کتابدار کتابخانه ی دانشسرای عالی بود . دیوان اشعار وی بالغ بر 2500 بیت است . وی در پانزدهم فروردین 1320 شمسی به علت ابتلا به حصبه درگذشت و در جوار خانم حضرت معصومه در قم در مقبره ی خانوادگی به خاک سپرده شد . خدایش بیامرزد و یادش همیشه ماندگار

حالا با اجازه دوستان بریم سر وقت اشعار و معنی آنها ، هر چند معنی کردن شعر از دیدگاه معلم و دانش آموز شاید متفاوت باشد و هر بار چیز تازه ای از خوانش شعر فهمیده شود ولی به هر حال مفهوم این است که خدمت دوستانم فرستاده م ی شود .

البته ابتدا معنی تمام ابیات را می نویسیم و بعد بررسی اجمالی را در خدمت همکاران خواهیم بود .

1 - آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز از جور تبر، زار بنالید سپیدار .
معنی : آن داستان را شنیده اید که در باغ یک روز از ستم تبر سپیدار سخت ناله می کرد .

2 - کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی از تیشه ی هیزم شکن و ارّه نجار
معنی بیت : که از دست ارّه نجار و تیشه هزم شکن برای من نه ریشه ای مانده و نه شاخه ای.

3 - گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تو
را بار
معنی بیت : تبر آهسته به اوگفت : گناه تو این است که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداده ای.

4 - تا شام ، نیافتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ ، سحر ، هیمه ی بسیار .
معنی بیت : تا شب صدای تبر همچنان ادامه داشت و قطع نشد و صبح در آن باغ توده ای از هیزم جمع شده بود.

5 - دهقان چو تنورخود از این همیه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار .

معنی بیت : وقتی کشاورز (باغبان) تنور خودش را با آن هیزم روشن کرد سپیدار گریه کرد و دوباره گفت.

6 - آوخ که شدم هیزم و ، آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین زآتش ادبار .
معنی بیت : افسوس که به هیزم تبدیل شده ام و دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در آتش بدبختی سوزاند.

7 - خندید بر او شعله ، کز دست که نالی ؟ ناچیزی تو، کرد بدین گونه تورا خار(خوار).

معنی بیت : شعله به او خندید و گفت از چه کسی شکایت می کنی ؟ بی ارزشی تو تورا اینگونه پست و حقیر کرده است.

8 - آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد فرجام ، به جز سوختنش نیست سزاوار .

معنی بیت : آن درختی که رشد می کند ولی میوه نمی دهد سرانجامش شایسته تر از این نیست که سوزانده می شود.

9 - جز دانش و حکمت بُود میوه ی انسان ای میوه فروش هنر ، این دکه و بازار .

معنی بیت : حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست ای انسان اگر دانش و هنری اندوخته ای حالا وقت ارائه آن است.

10 - از گفته ی ناکرده و بیهوده چه حاصل ؟ کردار نکو کن که نه سودی ست زگفتار

معنی بیت : سخن بیهوده ای که به آن عمل نمی شود چه فایده ای دارد عمل و کار خود را درست کن و درست انجام بده که در گفتار بی عمل سودی نیست .

11 - آسان گذرد گرشب و روز و مه و سالت روز عمل و مزد ، بود کار تو دشوار

معنی بیت : اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت انجام ندهی ، روز قیامت که روز حساب اعمال و پاداش دادن است کار تو دشوار می شود .

معنی کلمات درس 15

- 1- جور : ظلم و ستم
- 2- زار : ناتوان ضعیف
- 3- بیخ و بن : ریشه بنیاد
- 4- موسم : فصل وقت هنگام
- 5- حاصل : میوه ثمر
- 6- توده : تپه پشته
- 7- هیمه : هیزم
- 8- آوخ : آخ افسوس
- 9- آتشگر : آتش افروز روشن کننده آتش
- 10- ادبار : بدبختی سیه روزی
- 11- خوار : پست حقیر
- 12- فرجام : عاقبت کار پایان
- 13- دهقان: کشاورز
- 14- سزاوار : شایسته

15- جاهل : نادان

16- فلان : اشاره به یک شخص یا یک چیز نامعلوم

17- بگریست: گریه کرد

✓ استاد میان شب و روز آسان و دشوار تضاد است

✓ آسان و دشوار صفت شب و روز و مه و سالت نهاد جمله اول

✓ کار تو ترکیب اضافی و نهاد جمله دوم

آن قصه شنیدید که در باغ، یکی روز از جور تبر، زار بنالید سپیدار

• چند جمله است ؟؟؟؟

✓ دو جمله

✓ سپیدار نهاد جمله دوم

✓ بله درسته ممنون از همکارانم ، بت اول دو جمله هست ،

✓ جان بخشی دارد

✓ دوستان نوع جمله های موجود در بیت اول ؟؟؟؟

✓ شاعر به تبر و سپیدار جان بخشیده

✓ تضاد هم داره

• هر دو فعل ؟؟؟؟

✓ فعل های شنیدید و بنالید هر دو ماضی

• شنیدید ، نوع فعل ؟؟؟

✓ ماضی

✓ پرسشی

✓ پس شنیدید ، فعل ماضی و پرسشی

• یکی روز؟؟؟

✓ قید

• نوع قید ؟

✓ قیدزمان

❖ یکی صفت روز اسم

✓ ترکیب وصفی و قید زمان

✓ واژه ی (زار) قید است

• سپیدار ؟

✓ نهاد

• آرایه موجود در بیت اول؟؟؟

✓ تشخیص

✓ شخصیت بخشی

✓ جان بخشی

✓ نالیدن سپیدار

آفرین بر همگی ، همه شون درست است

*

بیت اول در یک نگاه کلی :

از جور تبر زار بنالید سپید

«آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز

دار»

2جمله خبری و پرسشی

آن قصه ← مفعول
شنیدید ← ماضی
که ← حرف ربط
در ← حرف اضافه
باغ ← متمم
یکی روز ← قید زمان
از ← حرف اضافه ، تیر متمم
زار ← قید حالت
بنالید ← فعل ماضی
سپیدار ← نهاد
آرایه: تشخیص

**

کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی از تیشی هیزم شکن و اژه‌ی نثار

- کز ؟؟؟؟ نوع کلمه
- ✓ مخفف که از
- بیخ و بن (و) نوع ؟؟؟
- ✓ بیخ و بن نهاد جمله اول
- « واو » ؟؟؟؟؟
- ✓ عطف
- ✓ البته عطف رو در ششم نخوندن

- ترکیب : تیشه ی هیزم شکن ؟؟؟؟
 - ✓ ترکیب اضافی
 - ✓ وصفی
- ✓ شاخی نهاد جمله دوم
- ارایه موجود در بیت دوم ؟؟؟؟
 - ✓ جان بخشی مراعات نظیر
 - ✓ تناسب
 - ✓ شخصیت بخشی
- ✓ تیشه ی شخص هیزم شکن اگر اینگونه بود هیزم شکن صفت میشد
در ضمن هیزم شکن واژه ی تیشه را توصیف نمیکند
- ✓ تیشه هیزم شکن فکر کنم اضافیه اما اگه بگه مرد هیزم شکن میشه وصفی
- ✓ این بیت مراعات نظیر داره بین بیخ ، بن ، شاخ ، هیزم
- ✓ بیخ و بن و شاخه تناسب دارن
- ✓ تیشه واژه و نجار
- ✓ جان بخشی به سپیدار
- ✓ اگر در ارتباط با بیت اول در نظر بگیریم که بر میگردد به حرف زدن درخت که از او شاخ و بنی نمانده است.
- ترکیب اره نجار ؟؟؟؟
 - ✓ اضافی
- دوستان بیت دوم چند جمله بود ؟
 - ✓ دو جمله
 - ✓ فعل جمله دوم حذف شده

**

صورت کلی :

«کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی
از تیشه ی هیزم شکن و اره
ی نجار»

2جمله (کلمه "نه" فعل منفی میشود)

کز (که از) ← حرف اضافه

من ← متمم

دگر ← قید

بیخ و بن،(و) ← حرف عطف

ماند و ← حرف ربط (نه شاخی) (ماند ← فعل حذفی)

تیشه ی هیزم شکن ← ترکیب اضافی

اره نجار ← ترکیب اضافی

از ← حرف اضافه

(تیشه ی هیزم شکن و اره نجار) ← متمم

آرایه: تناسب و تشخیص

*

سؤال : تیشه ی هیزم شکن و اره ی نجار هر دو اضافی هستند ؟

✓ دقیقا .

کفش تر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار

• بیت چند جمله هست ؟؟

✓ 4جمله

✓ فعل جمله دوم حذف شده

• «ش» در گفتش ???

✓ به او گفت

✓ متمم

دوستان واقعا اینقدر جزئیات زیاد هست که وقت گیر و وقت بر ، اجازه بفرمایید
صورت کلی بیت را بفرستم خدمتتان

**

«گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس کاین موسم حاصل بود و نیست
تورا بار»

4جمله

گفتش ← به او گفت (ش ← متمم)

آهسته ← قید

که ← حرف ربط

جرم تو همین بس ← مفعول (فعل حذفی است)

که این ← مسندالیه

موسم ← مسند

بود -نیست ← فعل اسنادی یا ربطی درضمن مضارع هستند

تورا (در اینجا را ← به معنی برای حرف اضافه تو ← متمم

آرایه: تشخیص

جان بخشی در اشیا و جماد شخصیت بخشی در گیاهان جانوران

تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ، سحر، هیمه ی بسیار

• تعداد جمله ؟؟؟

✓ دو جمله

✓ نیفتاد شد

• شام ؟؟؟؟

✓ قید

✓ قید زمان

✓ صدای تبر نهاد جمله اول هیمه ی بسیار نهاد جمله دوم

✓ قید زمان و متمم

✓ سحر هم قید زمان

• نوع فعل شد ؟

✓ اسنادی

✓ ربطی اسنادی

دوستان بحثا خیلی تخصصی هست ، خواهشا این همه انتظار را از دانش آموزان نداشته باشید

• آرایه موجود در بیت ؟

✓ تناسب

✓ کنایه

✓ شام و سحر تضاد

• معلوم بفرمایید لطفا ؟

- ✓ صدا گوش تناسب
- ✓ صدای چیزی از گوش نیفتادن کنایه از ادامه داشتن حرکت و فعالیت
- ✓ سحر و شام تضاد و تناسب گوش و صدا تناسب
- ✓ پس هم کنایه هم تضاد
- و صدا از گوش افتادن؟؟؟
- ✓ کنایه از قطع نشدن
- ✓ نیفتادن
- ✓ کنایه قطع نشدن سروصدا
- ✓ ادامه دار بودن کار
- ✓ یعنی اون صدا ادامه دارد
- ✓ کنایه از مدام بودن صداوارایه تناسب بین شام و سحر یا هیمه و تبر
- ✓ قطع نشدن یعنی ادامه دار بودن دیگه
- بله ، وقتی صدا از گوش نیفتادن کنایه از ادامه داشتن باشد ، پس از گوش افتادن کنایه از قطع شدن صداست دوستان

صورت کلی :

«تا شام نیفتاد صدای تبر از گوش
بسیار»

2جمله

- تا ← حرف اضافه
- شام ← متمم، قید زمان
- صدای تبر ← نهاد
- از ← حرف اضافه

شد توده در آن باغ سحر هیمه ی

- گوش ← متمم
- شد ← فعل اسنادی
- توده ← مسند
- در ← اضافه
- آن باغ ← متمم، قید مکان
- سحر ← قید
- هیمه ← نهاد
- بسیار ← صفت
- آرایه: تضاد و کنایه (صدا از گوش افتادن کنایه از قطع شدن صدا)

دهقان چو تنور خود از این هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

- چند جمله است ؟؟؟
- ✓ سه جمله برافروخت گفت بگریست
- نهاد در مصرع اول ؟
- ✓ دهقان
- ✓ نهاد جمله اول دهقان نهاد جمله دوم سپیدار
- ✓ چو قید زمان
- ✓ نهاد جمله سوم سپیدار که دیکه تکرار نشده
- نقش هیمه ؟
- ✓ متمم
- آرایه :

✓ شخصیت بخشی

✓ تشخیص در گریستن سپیدار و حرف زدندش

✓ جان بخشی و تناسب

✓ تشخیص در گریستن سپیدار و حرف زدندش

**

صورت کلی بیت :

«دهقان چو تنور خود از این هیمة برافروخت
گفت دگر بار»

بگریست سپیدار و چنین

• 3 جمله

• دهقان ← نهاد

• چو ← در اینجا به معنی وقتی که

• تنور خود ← مفعول

• از این ← حرف اضافه

• هیمة ← مفعول

• بگریست ← ماضی

• سپیدار ← نهاد

• و ← حرف ربط

• چنین ← قید

• دگر بار ← قید

• آرایه: تشخیص

آوخ که شدم هیزم و. آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتش اِدار

• بیت چند جمله هست ؟

✓ بیت ۳ جمله آوخ. شبه جمله آتشگر گیتی نهاد جمله سوم

✓ سه جمله

✓ آوخ شدم سوخت

✓ دو جمله و یه شبه جمله

• نهاد مصرع اول ؟

✓ من محذوف

✓ م سپیدار من

سؤال همکار : افسوس مگه شبه جمله نیست

✓ شبه جمله

✓ البته در تعداد جمله شمارش میشه اصوات است

• ارایه موجود ؟

✓ تشخیص

✓ تشخیص و تشبیه

• هر سه درست ولی لطف کنید تشبیه را بنویسید

• تشبیه اش کجاست؟

✓ آتشگر گیتی

✓ هیزم و آتش تناسب

✓ تناسب بین آتش آتشگر و هیزم و سوخت

✓ گیتی مشبه آتش گر مشبه به

- ✓ این بیت تناسب داره هیزم آتشگر سوختن آتش
- ✓ جهان در سوزندگی مانند آتش است
- ✓ دقیقا ، کامل البته قسمت تناسب
- ✓ آتشگر گیتی مسند
- ✓ سپیدار به آتشگر گیتی تشبیه شده

• « ز » در ز آتش ادبار ؟

✓ از

✓ گیتی به آتش گر و ادبار به آتش

• نوع ؟؟؟

✓ حرف اِصافه

✓ آتشگر گیتی استعاره اس

اندام مرا سوخت چنین ز

«آوخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی

آتش ادبار»

3جمله

• آوخ ← اصوات

• که ← ربط

• شدم ← فعل اسنادی

• هیزم ← مسند

• و ← ربط

• آتشگر گیتی ← نهاد

- اندام مرا ← مفعول
- سوخت ← به معنی سوزان
- چنین ← قید
- زآتش ادبار ← حرف اضافه ،متمم(اضافه تشبیهی)
- آتش ← مشبه به، ادبار ← مشبه
- آتشگر ← مشبه به، گیتی ← مشبه
- آرایه: تشبیه، تناسب

**

خندید بر او شعله، که از دست که نالی؟ ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار

✓ چهار جمله

✓ 3

✓ شعله نهاد جمله اول

✓ سه جمله خندید . نالی . کرد .

• « که » در که نالی ؟؟؟

✓ چه کسی

✓ پرسشی است

✓ چه کسی صفت مبهم ؟

• چه چیزی به آتشگر گیتی تشبیه شده ؟

✓ ناچیزی تو بود که تو را اینگونه خوار کرد .

✓ ترکیب اضافی

✓ استعاره اس

✓ سپیدار که حذف شده پس استعاره

✓ آتشگری که گیتی را می سوزاند

✓ هیزم شکن

✓ دست که ترکیب اضافی

• سپیدار موضوع بحث ماست ، تمام گفته های شعر از زبان سپیدار هست بنابراین
ین به نظرم به جهت تکرار حذف شده باشه

• ارایه موجود در بیت ؟

✓ هیزم شکن آتشگر گیتی نیست سپیداره

✓ تضاد تشخیص

✓ کنایه هم داره

✓ خندیدن نالیدن تضاد

✓ سر بر کشیده کنایه از غرور و تکبر

صورت کلی :

«خندید برو شعله که از دست که نالی
ناچیزی تو کرد بدین گونه تورا
خوار»

3جمله

• بروشعله ← نهاد

• از دست ← اضافه ←متمم

• که نالی ← قید پرسشی

• ناچیزی تو ← نهاد

• تو را (تو مفعول)

- خوار (خوار کرد ← (فعل حذفی)
- آرایه: تشخیص
- فعل می نالی مضارع است



- بیت چند جمله است ؟
 - ✓ بیت قبل سپیدار گریه می‌کند و دوباره می‌گه افسوس که هیزم شدم و دهقان اندام مرا سوزاند
 - ✓ ۳ جمله
- سپاسگزارم از لطف شما و دیگر دوستان
 - ✓ سه جمله برکشد نیارد نیست
 - ✓ آن شاخ نهاد جمله اول
- «میوه» چه نوع کلمه ای است ؟
 - ✓ مفعول البته نقشش در جمله
- آرایه موجود ؟
 - ✓ تشبیه
 - ✓ تناسب
 - ✓ ضرب المثل
 - ✓ هنر به میوه تشبیه شده
 - ✓ ارسال المثل
 - ✓ دکه و بازار کنایه هست
 - ✓ سر بر کشیدن کنایه از رشد کردن

- راستش دوستان چیزای خیلی جالبی را تازه من متوجه میشم که قبلا ندیده بودم ، ممنون از اطلاعات شما

صورت کلی :

«آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار»

3جمله

- آن شاخ ← نهاد
- سر برکشد ← فعل
- میوه ← مفعول
- فرجام ← قید
- به جز ← اضافه
- سوختنش ← متمم
- است ← فعل اسنادی
- سزاوار ← مسند
- آرایه: کنایه

سؤال همکاران : استاد تشبیه نداره؟؟ تشخیص نداره؟ سربرکشیدن درخت؟

✓ هنر به میوه تشبیه

✓ این که معنی رشد کردن میدهد

✓ سر بر کشیدن ، میشه تشبیه بشه به چیزی بلند بالا ، البته زیاد مطمئن ن

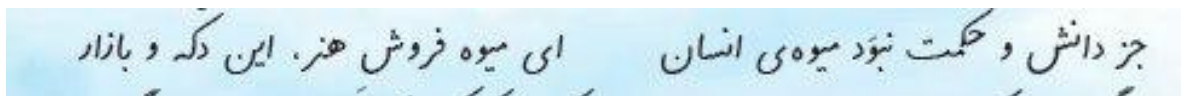
یستم

✓ هنر به میوه فکر میکنم

✓ آخه هنري ذکر نشده که

✓ من حس میکنم تشخیص داره

**



3 جمله

• آرایه موجود در بیت ؟

✓ ای میوه فروش هنر

✓ تشبیه

✓ ارسال المثل

• منظور از « دکه و بازار »

✓ روزگار

✓ هنر نمایی کردن

✓ هنرنمایی در عرصه دنیا و زندگی

• زیاد عرفانیش نکنیم

✓ محل عرضه ی هنر

✓ بیار آنچه داري زمردی و زور

✓ خودتو نشون بده

✓ منظور همان روزگاره

❖ چراسه جمله؟

**

صورت کلی : «جز دانش و حکمت نبود میوه ی انسان
هنر این دکه و بازار»

- 3جمله
- میوه انسان ← نهاد
- میوه فروش ← منادا
- آرایه: تناسب
- میوه ی انسان (علم و دانش که نتیجه موفقیت انسان)
- دکه وبازار (محل آشکار شدن علم و هنر)

*

❖ همیشه بگین جمله سوم کدومه؟

از گفته ی ناكرده و بيهوده چه حاصل؟
كردار نكو كن، كه نه سودي ست ز گفتار

- چند جمله هست ؟
✓ 4
- ✓ سه جمله
- كردار چه كلمه ای است ؟
✓ نهاد
- ✓ نبود، ای میوه فروش، اخريشم ك فعلش محذوفه
- نوع فعل « نكو كن »

✓ امري

صورت کلی :

«از گفته ی ناکرده و بیهوده چه حاصل
گفتار»

3جمله

- از ← حرف اضافه
- گفته ناکرده ← متمم
- چه حاصل ← قید پرسشی
- فعل حذفی (شود)
- کردار ← صفت
- نکو کن ← امری



- چند جمله هست ؟

✓ 2

- آرایه موجود ؟

✓ آرایه تضاد و تناسب

✓ آرایه تناسب

✓ تلمیح به روز قیامت

✓ مراعات انظیر

✓ آسان و دشوار تضاد

• زنده باشید پس آرایه شد سه تا ، درسته دوستان ؟

✓ درسته استاد

صورت کلی :

« آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت روز عمل و مزد بود کار تو دشوار»

2جمله

• شب و روز و مه و سالت ← نهاد (در اینجا کلمه "و" عطف)

• روز عمل و مزد ← قید

• بود ← اسنادی

• کار تو ← نهاد

• دشوار ← مسند

• آرایه: تناسب، تضاد، تلمیح (روز قیامت)

❖ آسان گذرد کنایه از راحتی نیست استاد ؟

✓ بله ، درسته

شعرهاش فوق العاده زیبا و عالی و پند آموز روحش شاد

دوستان ، مبحث اخر ما ، مبحث شبه جمله هست ، هر چند شرح کامل آن در آرشیو موجود هست ولی اگه توضیحی بفرمایید ممنون خواهیم بود

شبه جمله ها بر دو نوعند ه ؟

۱ - منادا: منادا را از حروف ندا تشخیص می دهیم . حروف ندا عبارتند از : ا

ی ، یا ، ایا ، « ا » در پایان واژه ، Ø (بدون هیچ علامتی) یعنی از لحن نوشته یا کاما متوجه می شویم

۲ - جمله های یک جزئی عبارتند از :

برای آرزو و دعا : کاشکی ، کاش ، ای کاش ، آمین ، الهی
برای تشویق : به به ، آفرین ، احسنت ، بارک الله ، مرحبا،خوشا
برای تاسف و درد : آه ، درد ، دریغا ، دریغ ، ای داد ، فریاد ، وای
برای تعجب : به ، وه ، عجب ، چه عجب ، عجا ، شگفت
برای تنبیه : امان ، الامان ، مبادا ، زنهار ، هان
برای احترام : چشم ، به چشم ، بله قربان
برای قبول و تصدیق : بله ، آری ، ای ، ای والله
برای دستور : خاموش ، ساکت ، ی الله ، پسّم الله

✓ شبه جمله ها نوعي اصوات هستن که براي بيان تاسف ارزو و بکار میروند

✓ منادا هم جزو شبه جمله ها هستند

✓ شبه جمله ها نهاد و گزاره ندارند. در شمارش تعداد جمله يك جمله به کار میروند